

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نسیم باران
۰۷ اکتوبر ۲۰۲۲

طالب و جهادی هم ذات و هم سرشت اند

جهادی ها پایه گذاران بخش های مختلف فاشیزم مذهبی در کشور ما هستند. طالب و داعش محصول سیاست های جهادی ها هستند. سیاف و برهان الدین ربانی جهادی هائی بودند که با دادن تذکره به عرب ها، القاعده را در افغانستان جابه جا کردند.

از لحاظ فکری و ایدئولوژیک، جهادی ها و طالب ها هم فکر و هم ایدئولوژی اند. عبدالله عزام، قهرمان هر دو است. اسامه بن لادن مجاهد هر دو و ضیاءالحق پدر سیاسی هر دو. دیدگاه هر دو، در مورد حکومت اسلامی، خلافت اسلامی و زنان یکی است. اگر بر شماره های گوناگون «میثاق خون» نظری بیندازید، تصور می کنید ارگان نشراتی امارت اسلامی افغانستان را می خوانید.

جهادی ها از نوکری نصیرالله خان بابر آغاز و تا نوکری ترمپ و بایدن خوشخدمتی کردند. آنان تمرین های ابتدائی و متوسطه غلامی را با نهادهای استخباراتی پاکستان، عربستان، امارات، ایران، هند، روسیه، فرانسه تمرین و تا سطح بلند نوکری به امریکا ارتقاء کردند.

زمانی، برهان الدین ربانی از زبان «سید قطب» بر پشتی مجله «میثاق خون» می نوشت که «اعتماد به غرب و استعمار جنایت است» و عبدالرسول سیاف می گفت که «هیچ گونه دوستی با کفر در شریعت وجود ندارد» و گلبدین که ظاهراً در «شهادت» علیه غرب هیاهو می کرد، در خفا به «ویلسن» تفنگی را تحفه می داد که مجاهدش به غنیمت گرفته بود؛ ولی همه شان چنان به پای غرب افتادند که هنوز هم خود و یا رهروان شان چشم به غرب دوخته تا لطف کرده کیک امارت اسلامی را میان بنیادگرایان به گونه مساویانه تقسیم کند.

اوج این غلامی و بردگی تا جایی رسید که امر الله صالح وقتی از ستراتیژی دونالد ترمپ خبر شد، با ذوقزدگی گفت که گویا این ستراتیژی را رهبر او مسعود در قیر نوشته و احساس می کند که مسعود از قبرش حکومت می کند!! و تازه ترین تکدی دوستم که از «جامعه جهانی» خواست، حمایتش کند تا در پانزده روز دوباره به قدرت برسد، هنوز تازه است.

طالبان نیز نوکری و غلامی شان را با نصیر الله خان بابر آغاز کردند. در نهادهای استخباراتی پاکستان تعلیم دیدند. به اداره های استخباراتی ایران، روسیه، چین، قطر، امارات مزدوری کردند/ می کنند؛ پس از کسب حمایت ترمپ و بایدن چنگال های خونین شان را بر کیک ارگ فرو بردند و اکنون حق الزحمه های هفته وار شان را از امریکا دریافت می

کنند. ناله و زاری شان برای رسیمت شناختن به وسیله همان هائی که این ها ادعای شکست شان را دارند، طنز تلخ تاریخ ماست! بگذریم از این که جهادی و طالب و داعش و جمهوری اسلامی، همه پروژه های غرب بود/است.

طالب و جهادی هر دو دشمن مردم هستند. هر دو زن ستیز و قاتل و مستبد. هر دو به نفاق قومی دامن زده اند و می زنند. هر دو کشتار و قتل عام مردم را در کارنامه خود دارند و در آینده هم داشته می توانند. هیچ یکی از این ها نه به دموکراسی باور دارد نه هم به سیکولاریزم و نه هم به ارزش های دموکراتیک. جهادی ها، که عین طالبان؛ زن را، عطر تن او، نگاه او را، صدای او را، لباس او را، موی او را و حتی «بوت های کوری بلند زاغ نول» او را حرام می دانستند و «نرمی و شکستگی» در صدای زن را قدغن کرده بودند و فرمان می دادند که «از پس پرده یعنی وراء حجاب مکالمه با زن ها صورت گیرد»، با دموکراسی امپریالیستی، برای بقاء در قدرت و دالر هم «دموکرات» شدند، هم با استعمار و غرب ساختند و هم با کفر دوستی و مهمان نوازی کردند و هم عکس یادگاری گرفتند.

چگونه می توان پذیرفت که یک جهادی که تا دیروز بر این باور بود که «هر آن زنی که خوشبویی و عطر بزند و سپس بر قومی مرور کند که بوی آن عطر را دریابند آن زن زانیه است» یک باره «دموکرات» و «مدافع حقوق زن» شود؟ چگونه می توان باور کرد که احمد شاه مسعودی که باور داشت دو زن برابر یک مرد است و اجازه نمی داد که خانم خودش روی خود را به برادران مسعود نشان دهد، یکباره در مقابل طالب مدافع حقوق زن شود؟ بگذریم از این که پلنگی پوش های او چه عصمت ها و عفت هائی را که در کابل ندریدند.

طالب راهی را می رود که جهادی ها ترسیم کرده اند. ضدیت با دموکراسی واقعی و نه «بی پنجاه و دوئی»، زن ستیزی و ضدیت هیستریک با ارزش های دموکراتیک و سیکولار، راهی است که از گلبدین، سیاف، برهان الدین ربانی، احمدشاه مسعود، یونس خالص و... برای طالب ها به میراث مانده است. اگر امروز طالبان خوش دارند در روسیه میان «حورهای روسی» چغل بزنند و عکس بگیرند؛ این هم همان راه استادان جهادی شان است.

پرسش کلیدی این است، آیا با نادیده گرفتن جنایت و خیانت جهادی، سکوت در برابر آن و از همه مهمتر تبرئه کردن جنایتکاران جهادی قومی خود؛ می توان هیاهوی فاشیست های ضد پشتون را علیه جنایت طالبان صادقانه خواند و به آن ارزش قائل شد؟

آیا اعتراض لینا روزبه، صحرا کریمی، فرحناز فروتن، مصدق پارسا، عزیز رویش و... را علیه جنایت طالب و یادبود از جهادی های قومی و گرامی داشت آنان می توان مبارزه واقعی علیه جنایت طالب خواند؟ آیا با مدیحه سرایی برای قاتل و جنایتکار قومی خود و سخن گفتن و مقاله نوشتن و ترانه سرودن برای تطهیر چهره خونین جنایتکار قومی خود، می توان به جنگ طالب رفت؟ می توان با این ها متحدانه به جنگ طالب رفت؟

تا زمانی که اعتراضات ضد طالبی فاشیست های ضد پشتون با ضدیت با جهادی های قومی شان گره نخورد و بر پرچم اعتراض شان شعار نه طالب، نه جهادی! درج نشود، اعتراض این ها ارتجاعی، عقب مانده و در خدمت جنایتکاران قومی و در کل در خدمت تداوم جنایت است. همین گونه، اگر فاشیست های پشتون، ضدیت شان را با طالب و جهادی های قوم خود اعلان نکنند، حامی جنایت هستند.

با حمایت از فاشیست های دینی جهادی و طالب راهی را می رویم که نتیجه اش را بارها دیده ایم. ما دیگر مستحق تکرار چرخ تاریخ نیستیم. چرخ جهادی - طالب - جهادی؛ تداوم حاکمیت بنیادگرایی اسلامی است. این چرخ تنها و تنها با مردم سالاری و سکیولاریزم متوقف شده می تواند.